



۲۰۲۱/۰۲/۰۳



احسان الله میار

صفحه ای از تاریخ

قسمت بیست (۲ ب)

۱۹۸۲ - ۱۲ - ۱۹

ساعت ۹ صبح عبدالحنان جاجی به هتل آمد. زمانی حنان خان جاجی نمایندگی موتر باربردار بدفورد انگلیسی را در افغانستان داشت و سرمایه گذاری های مفیدی در کابل کرده بود. وی به اتهام شرکت در کودتاه علیه



سردار محمد داوود (در حلقه عارف شینواری) باز داشت شد و چند سال را در محبس گذشتاند. جنت خان غروال، رئیس پشتی تجادتی بانك نیز از جمله محبوسین بود.

(ر به چ: عبدالحنان جاجی و سدو اصیل منگل)

حنان خان با صراحت از حالت رقتبار مجاهدین جهت دست یابی سلاح و مهمات در پشاور یاد کرده و همچنان در باره رهبران جهادی گفتنیهای داشت. از وی خواهش کردم تا آدرس آقای سید شمس الدین مجروح را برایم پیدا کند تا خدمت شان بروم و همچنان ادرس عزیزالله الفت و آقای نظر(عنوان وی مکتوب از دهلی با خود دارم) برایم تهیه کند تا از طریق ایشان با برهان الدین ربانی صحبتی شده بتواند.

جگر غلام دستگیر وردگ در هتل آمده و راپور ذیل را برایم باز گفت:

روز ۳ قوس از دره شینز يك کاروان روسی گذشته که در اثر حمله مجاهدین با قوماندانی، مولوی قدیم، چند عراده موتر زره دار از بین برده شده و يك عراده لاری آرد که از سوختن نجات یافته بود، محمول آن بالای اهالی توزیع شده است.

ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۳ قوس روسها و عساکر رژیم بالای وردگ حمله وسیعی انجام دادند.

حملات آنها در مناطق دایمیرداد، جغتو، چک و تنگی با تانک و هیلوکپتر آغاز گردید. مجاهدین، بدون اشتراک گروه حزب اسلامی، بمقاومت پرداختند. بمبارمان تا ساعت ۱۲ شب دوام داشت. قبل از حمله طیارات بمب انداز، طیارات اکتشافی بمبهای روشنی انداز پرتاب میکردند که ۳۰ - ۴۰ دقیقه جبهه جنگ را مانند روز روشن میگردانید و در روشنی آن طیارات بمبارد میکردند. در خلال این مدت قوای رژیم از غزنی مواصلت کرده و مجاهدین مجبور به عقب نشینی شدند. شدت جنگ بیشتر در دوراهی وردگ و لوگر متمرکز بوده و در روز بعد تعدادی موتر زره دار بشمول ۲ عراده تانک سوخته و نیم سوخته دیده شد. در قریه شوم خیل اهالی عبور ۶۵ عراده تانک و موتر های زره دار را حساب کرده اند که در داخل آنها عساکر روسی شامل در جنگ بودند.

روز ۱۴ قوس دو فروند هیلوکپتر باربردار نعلشهای عساکر را به کابل انتقال دادند.

حدود بیست نفر موسفیدان و سرشناسان وردگ به معیت مولوی لعل محمد از تنگی، مولوی رحیم الله، مولوی عبدالغنی از چک، مدیر محمد افضل از تکیه، میرویس وردگ، محمد اکبر و ملک محمد حسین از شینز به هوتل تشریف آوردند. طعام چاشت را در هوتل یکجا صرف کرده و در باره وضع جهاد و موفقیت مجاهدین صحبت شد. از اظهارات شان بصورت واضح فهمیده می شد که مردم روی عقیده برای آزادی قیام کرده و مبارزه میکنند. رهبران افغانی در پشاور بصورت نسبی تاثیر کمتر بر روحیه مردم دارند. چند نفر شان که بیشتر از سه ماه باینطرف در پشاور اقامت دارند و برای دریافت سلاح و مهمات با وعده امروز به فردا سرگردان اند. همه شان تشکیل يك اداره قوی را آرزو دارند و مخصوصاً کم شدن مداخله و صلاحیت اعضای فامیل رهبران را تقاضا دارند. در مورد اعلیحضرت ظاهر شاه و بازگشت وی نظر مثبت دارند.

برای طعام شب در خانه حضرت صبغت الله مجددی دعوتی ترتیب شده بود که در آن بیش از سی نفر، تعدادی از همکاران جبهه و هم از دیگر تنظیمها شرکت داشتند.

حضرت مجددی از پیشآمد مقامات پاکستانی شکایت داشت. بگفته وی پاکستانی ها، مقدار بیشتر کمکهای را که از کشور های دوست میرسد، به احزاب بنیادگرا، حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی ربانی و حزب اسلامی خالص توزیع میکند و کمترین کمک به جبهه نجات ملی میرسد. وی در باره فیصدی رقم کمک ها گفت که ۷۰ - ۷۵ % کمکها به احزاب بنیادگرا (از سر جمع این رقم بیشتر از ۵۰ % آن برای حزب اسلامی حکمتیار) و از ۲۵ % باقیمانده صرف ۳ % آن به جبهه نجات ملی داده میشود.

ضمن صحبت از نهضت "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" و چگونگی پروگرام آن یاد کردم و در باره تا حد لازم معلومات دادم که حاضرین در پرنسپ از این حرکت طرفداری کردند، لیکن در حاشیه چنان احساس شده می توانست که رهبران خود را ممثل و پیشوا ملت افغان می شمارند و در جنگ و صلح، صلاحیت را تنها در وجود خود می بینند و حاضر نیستند شخص و یا گروه دیگری را در پهلوی خود بپذیرند.

۱۹۸۲-۱۲-۲۱

مولوی والاجان وثیق، یکی از سرشناسان وشخصیت بانفوذ ننگرهار با يك تعداد از مشران ننگرهار تشریف آوردند. مولوی وثیق از جریان جهاد با دلایل مقنع صحبت کرد و در حاشیه از سهم نگر فتن قشر روشنفکر افغان گلایه داشت. تا جائیکه لازم بود از فعالیتهای افغانها در اروپا و امریکا برایشان توضیح دادم که بعد از جر و بحث در اینباره به نکات تاریک نزدیکه نزد شان موجود بود روشنی انداخته و علاقمندی شان جلب شد.

مولوی وثیق در باره سهم شدن اعلیحضرت در جهاد و موثرت آن به تفصیل صحبت کرد. وی عقیده دارد که رهبران جهاد در پشاور آرزو ندارند قشر چیز فهم افغان در حیطه علایق شان راه یابند رهبران از موقعیت ایکه نصیب شان شده استفاده اعظمی مینمایند.

بعد از ظهر يك عده اشخاص مربوط ولایت مزار شریف تشریف آوردند که رحمت شاه خان (با علاء الدین پسر مرحوم حاجی صلاح الدین خان تاجر قرابت دارد و از دوستان زمان ماموریت پدرم در قطنن میباشد)، بحیث سخنگوی شان در باره وضع جهاد و گروه های مختلف صحبت میکرد که از بیانات شان نکات برجسته ذیل ثبت شد:

- گروه نصر که از طرف کمونیستهای ایران حمایه و تمویل میشوند به نفع خود بین اقوام تفرقه می اندازند.
- ستم ملی در منطقه فعالیت دارد و حامیان شان در پشاور نفوذ دارند.

- مجاهدین مزار عموماً از رهبران جهادی در پاکستان شکایت دارند و نفوذ تنظیمها در منطقه بطور چشمگیر تقلیل یافته است.

گروه نصر، والدۀ وکیل الله داد خان را در سرخ یارسا بازداشت نموده و غلام رسول خان یکی از سرشناسان مزار را ترور کرده است. علاوه بر این گروه نصری ها موفق شده اند تا بین قوم هزاره آتش نفاق را شعله ور ساخته و گروهی را بنام حرکت انقلابی هزاره ها بوجود آورند که مردمان مغرض در آن جا گرفته اند.

- مولوی عبدالغفور بنام مستعار مولوی قدوس اوزبیک، شخص باقدرت و مجاهد موفق در میمنه میباشد.
- ۲۰۰۰ مجاهد شهر اچه را به تصرف خود دارند اما در این او اخر از طرف روسها و قوای دولتی محاصره شده اند. در این زدوخورد مجاهدین تعداد زیادی از عساکر روسی و رژیم را بقتل رسانیده و ۴ عراده تانک را از بین برده اند. يك نفر از تانکیستهای رژیم با تانک خود تسلیم مجاهدین شده و چندین عراده تانک را با گلوله باری توپ از بین برده است.

- قوماندانان سرشناس و مبارز در منطقه عبارتند از:

- مولوی جبار در مزار

- مولوی قره در فاریاب و

- مولوی اسلام در سمنگان

هر سه قوماندان با حزب اسلامی حکمتیار مخالفت دارند.

- خط عبور و مرور مجاهدین و تهیه ساز و برگ نظامی از پاکستان، (واخان - سنگیچ - توپخانه) به کنترل روسها در آمده.

- شخصی بنام سیرت تالقانی و دو نفر همکارانش که اعضای برجسته ستم ملی میباشند به پاکستان آمده و در نظر دارند تا گروه ازبیک ها را در حلقه ستم ملی جذب کنند. سیرت و اعضای معیتی وی با سفیر امریکا در اسلام آباد ملاقات کرده است.

نزدیکهای شام بمنزل پیر سید احمد گیلانی رفتم، وی در تعمیری که مربوط بانک زراعتی بوده و در جاده کبابیان واقع است زندگی میکند و در صحن حویلی در خیمه های افراشته مجاهدین و خدمتگاران پیر گیلانی زندگی



میکند. وضع گیلانی از نقطه نظر مالی و رفت و آمد با مردم بهتر از مجددی است.

يك تعداد کسانیکه، با اکثر شان شناسایی نداشتیم، در سالون بزرگ گرد پیر جمع بودند و هر کدام تلاش داشتند تا امر اورا روی کاغذ بگیرند. (ربه چ: بازمحمد خان-احسان الله مایار-داکتر عزیزالله لودین-سیدحسن گیلانی، قیوم بادیکارد در منطقه ایبیت آباد)

بعد از صحبتهای عادی میخواستیم مرخص شوم، اما پیر گیلانی

مرا به صرف طعام شب دعوت کرده و همچنان اظهار داشت که باره بعضی مطالب با من بیشتر صحبت کند. بالای میز طعام، بیشتر از ۱۰ نفر حاضر بودند، با برادرزاده پیر گیلانی، سید حسن گیلانی (مشهور به شاه آغا) که وظیفه ریاست نظامی محاذ را بعهدہ دارد معرفی شدم.

سید حسن گیلانی پسر ارشد شیرآغا بوده و قرار معلوم تازه از جبهه جهاد برگشته بود. در بعضی مناطق پکتیا موفقیت‌های نصیب مجاهدین تحت اداره وی شده است. پیر گیلانی در باره هدف سفرم معلومات خواست و من بجوابگفتم که انگیزه اصلی سفرم دیدن با دوستان و وضعیت جهاد و همچنان نظر خواهی از حلقه‌های مختلف در باره نهضت "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" بود، وانمود کردم. گیلانی از فعالیت‌های سیاسی اسولا اطلاع داشت اما خوش بینی مجددی در صحبت گیلانی محسوس نبود.

وی در باره موسسین و کارگردانان "اسولا" سوال کرد که برایش معلومات دادم.

وی همچنان در باره روابط اسولا با روم، در مورد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و جنرال عبدالولی، سوا لهای داشت. برای پیر گیلانی اظهار کردم که داکتر محمد یوسف اولین صدراعظم دهه دیموکراسی بوده و در تاریخ معاصر کشور مقام خود را دارد و تا جائیکه معلومات دارم با اعلیحضرت تماس مستقیم دارد و اعلیحضرت از تمام جریان اطلاع دارند. احساس کردم که پیر گیلانی در برابر داکتر محمد یوسف حساسیت دارد اما علت آنرا ندانستم. تا حوالی ۱۱ شب با هم بودیم، لیکن در باره مطلب قابل یادداشت بیشتر صحبتی بمیان نیامد.

۲۲ - ۱۲ - ۱۹۸۲

قبل از ظهر عبدالحنان جاجی بشمول یکتعداد از مردمان ولایت پکتیا به هتل تشریف آوردند و ضمن صحبت با محترمان، حنان خان آدرس و نشانی خانه سید شمس الدین مجروح را برایم داد.

بعد از ظهر روز به منزل مجروح صاحب رفته و بعد از سال‌ها با هم دیده و از دیدن همدیگر خوش شدیم. بعد از مصافحه مختصراً اصل هدف سفرم را برایش معلومات دادم. در باره "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" به روی اساسنامه و طرح آن صحبت کردیم که تمام نکات آنرا بعد از مطالعه آن یک حرکت مثبت تشخیص نموده و توصیه کرد که:



(جناب سید شمس الدین مجروح با مایار)

داکتر محمد یوسف باید در رأس يك تعداد مردمان بانفوذ و کار شناس، به دعوت حکومت پاکستان، به پشاور آمده و اداره ای را با همکاری مردمان سابقه دار افغانی تشکیل کند. کسانی که در مرحله اول به پشاور بیایند، جنرال محمد عارف، سلطان محمود غازی، داکتر ولید حقوقی، همایون شاه آصفی و اینجانب را نظر داد.

این اشخاص وظیفه حلقه وصل را بین مردم در داخل افغانستان و مهاجرین افغانی در پاکستان و در روم، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، بعهده خواهند داشت.

کمک‌های ایالات متحده امریکا توسط حکومت پاکستان و حمایت گروه‌های اخوانی و ملاها مشکل افغانستان را حل کرده نمیتواند و باید سیاست این حلقه جدید طوری باشد که باعث نگرانی و بدگمانی پاکستانیها نشود. پاکستان منابع سرشار کمک‌ها را بنام کمک به مجاهدین بدست آورده و در صحنه سیاسی بعد از اعدام ذوالفقار علی بوتو، صدراعظم سابق پاکستان، بار دیگر چانس بزرگی نصیب شان شده که نمیخواهند رقیبی در پهلو خود داشته باشند. از اینرو وظیفه این حلقه وصل در پشاور خیلی‌ها حساس خواهد بود.

مجروح عقیده دارد که اکثریت مردم افغانستان از یاد شاه سابق افغانستان طرفداری میکنند و باید از این سرمایه بزرگ به نفع مردم و نجات افغانستان استفاده اعظمی شود. اگر با مشوره پاکستان جنرال عبدالولی به پاکستان آمده و داخل این حلقه شود چهره قضیه افغانستان تغییر کلی یافته و بین احزاب و تنظیمهای افغانی در پاکستان

ساختمانی دیگری بوجود خواهد آمد. مجروح علاوه کرد که وی در باره شخصیت جنرال عبدالولی نمیخواهد بحث کند، و اما برای مصلحت افغانستان حاضر است تا در عقب او برود. همچنان گفت که وی داکتر محمد یوسف را بحیث کارگردان این وظیفه سترگ ملی پذیرفته و از وی حمایت خواهد کرد.

مجروح مکرر اظهار داشت که باید با استفاده از هر وسیله ممکن، چه از طریق ایالات متحده امریکا و یا کشورهای اروپایی بشمول انگلستان بر حکومت پاکستان فشار وارد گردد تا متقاعد به پذیرفتن چنین اداره ای در قلمرو خود گردد.

مجروح که عضویت شورای عالی اتحاد را دارد گفتنی های در باره هر يك از رهبران داشت. در اخیر گفت، برای مردم شنیدن تحرکات در اروپا و امریکا امیدواریهایی خلق کرده و باید قدم به قدم به توسعه آن سعی ورزیم.

۲۴ - ۱۲ - ۱۹۸۲ منزل عبدالعزیز فروغ در اسلام آباد

با فروغ از زمانیکه در وزارت پلان بحیث معین اجرای وظیفه میکرد معرفت دارم. شخص کارفهم و بادرایت است. بعد از صحبت‌های مقدماتی فروغ که ۷ ماه قبل کابل را ترک کرده و در اسلام آباد زندگی میکند، بعد از شنیدن توضیحاتم در باره "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" قبل از آنکه نظر خود را در باره طرح و اساسنامه آن اظهار بدارد نتیجه مطالعات عمومی هفت ماه خود را در پشاور و در حلقات جهادی به تفصیل و مطول بیان کرد که نکات اساسی آن بطور خلاصه از نظر خوانندگان گذارش می یابد.

وی اظهار داشت هر حرکتیکه بین افغانها در اروپا و امریکا بوجود میآید باید در مبداء اساس مردمی، سرتاسری و سازماندهی سالم داشته باشد و گروه های موسوم به ملیگراها و بنیاد گراها در هر پروسه سالم شامل باشند. بیرون ماندن یکی از آنها، بگونه مثلا حزب اسلامی حکمتیار که در حرکات خود مصمم و قاطع است، خطر بزرگی برای آینده تولید کرده میتواند.

وی عقیده دارد که همکاری گروه های نامنسجم با کتله های تحت دسپلین مشکل امروزی را حل کرده نمیتواند بلکه ضرر آن بیشتر خواهد بود. نظامی که بتواند در آینده حکومت را بدست داشته باشد باید به ائتلاف قوای نظامی امروزی جهاد اقدام کند.

بعد از اظهار مطالب فوق بالای ساختمان "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" برگشته گفت که عقیده دارد که این حرکت باید خود را در خدمت جهاد قرار دهد، نه اینکه بفکر تشکیل قدرت برای خود باشد. در اینباره برایش تفصیل بیشتر داده و توجه او را بروحیه این تحرك جلب کردم و گفتیم این سازمان طوریکه از اسمش پیداست وظیفه اصلی آن پیوند کردن گروه های مقاومت میباشد که بصفت يك کتله خیرخواه در خدمت جهاد وظیفه ایمانی و وجدانی خود را بر اساس خواسته های مردم افغانستان انجام می دهد، نه اینکه خود را در جریان جهاد به شکل يك قدرت جداگانه و مستقل عرضه نماید. برای فروغ اطمینان دادم که اعضای شامل این تحرك دعوی بدست آوردن کدام مقام را نداشته و آن قشر وطندوستی هستند که خود را در خدمت جهاد و مردم افغان قرار داده و می دهند. از فروغ تقاضا کردم که شخص وی و امثال او اجزای طبیعی چنین تحرك میباشد و بهتر است که عملاً در این پروسه شامل شوند و نواقصی را که در این نهضت مشاهده میکنند با منطق و دلیل اصلاح و تکمیل نمایند. همچنان نظر "اسولا" را برایش توضیح دادم که در "جمعیت تحکیم وحدت" از گیلانی تا حکمتیار، با تمام گروه ها يك نوع معامله خواهد شد، زیرا همه درك کرده ایم که کمبود هر جزء اینها، بحیث کل، مانع پیشرفت در امور

جهادی شده میتواند. برای فروغ واضحاً تذکر دادم که ما همه، هر افغان، حق داریم تا بزعم خود بنفع ملت و وطن، نه برای خود، بیاندیشیم و باید به انحصار طلبی کسانی که در پشاور هستند قناعت نکرده و به آن تن در ندهیم.

بعد از شنیدن این تفصیل مستقیماً سوال کرد که چرا در این حلقه داکتر عبدالصمد حامد شامل نمیباشد؟ بجوابش گفتم که داکتر حامد از جمله شخصیت های بسیار مهم افغانی است و یقین کمبود شان در چنین پروسه خلایی را خلق کرده است و تا جائیکه اطلاع دارم شخص داکتر محمد یوسف از وی دعوت کرده که در جلسه موسسان این تحرك شرکت کنند. از اینکه داکتر حامد بنا بر معاذیر نتوانستند در این اجلاس شرکت کنند، اطلاع ندارم. تا جائیکه من وارد در این جریان میباشم در گردهم آئیهای اعضای اجرائیه اسولا از داکتر حامد به نیکی یاد شده و هر کدام خواستار سهم گیریش در این تحرك سیاسی و ملی می باشند.

بعد از توضیحات بالا فروغ در باره عملی شدن این پروسه پیشنهاد کرد تا يك تعداد از کارگردانان این تحرك به پشاور آمده و اداره آنرا در اینجا باز کنند.

صحبت ما بیشتر از ۴ ساعت را دربر گرفت.

۲۴ - ۱۲ - ۱۹۸۲ (بعد از ظهر) در منزل عزیز عسکرزاده

در این گردهم آیی ۱۱ نفر از دوستان عسکرزاده، منجمه فقیر نبی الفی، والی سابق جوزجان، احمد علی سلطانی، وحید حقوقی، برادر داکتر ولید حقوقی، علی احمد، څارنوال عبدالصمد، عقیفی سابق مامور بانک ملی، و محمد مهدی معلم تشریف داشتند.

در آغاز اوراق مربوط به اساسنامه و طرح "جمعیت تحکیم وحدت، اسولا" بین حاضرین توزیع شد و پس از آن بر هر فقره آن بحث شد.

الفی در باره ساختمان جمعیت و اشخاصیکه در آن سهم دارند نظر مثبت داده و در ضمن ما را ملتفت کرد که چون پیر سید محمد گیلانی در باره جمعیت تبصره های منفی میکند، باید در رفع این معضله اقدام اساسی شود. رهبران مقیم پشاور باوجود آنکه در باره هر يك شان گفتنیهای وجود دارد، با آنهام یکتعداد کافی طرفداران دارند که میتواند يك پروسه را تخریب کنند.

احمد علی سلطانی گفت که چشم امید مردم بطرف روشنفکران افغانی در اروپا و امریکا بوده و از رهبران جهادی در پاکستان توقع ندارند که به خیر و فلاح مردم و کشور بیاندیشند. وی علاوه کرد که مردم از تغذیه لفظی به تنگ آمده و باید عملاً اقدام شود.

علی احمد عقیده دارد که يك تعداد بیشمار مهاجرین از وضع و پیشآمد رهبران دل گزند شده به ستوه آمده اند و تعدادی هم به وطن برگشته به رژیم تسلیم شده اند.

څارنوال عبدالصمد در باره سفرش به چمن و پیشین (اردوگاه های پناهندگان افغانی در کوئته بلوچستان) و از وضع زندگی رقتبار مهاجرین یاد کرد. وی پیشنهاد کرد تا اساسنامه "اسولا" به پشتو ترجمه شود تا با کمک دوستانش به کمپهای مهاجرین در صوبه سرحد و بلوچستان توزیع گردد.

وی از سلاح فروشی رهبران در بازار آزاد دره و بالای مجاهدین یاد کرد که نسبت نداشتن سند از تفصیل آن خود داری میکنم. صرف پرداخت مبلغ ۹۶ لک افغانی را توسط قوماندان سیف الله از ارزگان برای یکی از رهبران جهت خریداری سلاح و مهمات که تهیه نشده و بدستش نیامد آنرا قابل یاد آوری میدانم.

(یاد آوری: قرار اظهار خگارنوال توسط نمایندگان بعضی رهبران يك ميل كلاشینكوف به قیمت ۲۶۰۰۰ كلدار فروخته میشود).

الفی از نفوذ کی جی بی در صف افغانها یاد نموده گفت که یکتعداد شان در اروپا بشدت فعالیت دارند. وی کشته شدن دخترش را در آلمان مربوط به يك اقدام کی جی بی میداند.

چون یادداشت این گفت و شنود ها طولانی بود بدرج مطالب بالا اکتفاء نمودم و نتیجه این مباحث را چنین ارزیابی میکنم که همه آرزوی همکاری با قشر روشنفکر افغان را در خارج دارند و مانع بزرگ شامل شدن این کتله را در وجود رهبران تشخیص میدهند.



(از ر به چ: عزیز عسکرزاده - سدو اصلیل منگل)

در اینجا میخواهم بعد از سپری شدن بیش از سی و هشت سال یادی از دو شخصیتی که اسامی شان در مبارزات آزادیخواهی کمتر بنظر می رسد با احترام یاد کنم. در طول سال های که به پاکستان سفر می کردم، دو محترم، یکی عزیز جان عسکرزاده

و دومی سدو خان اصلیل؛ بدون کوچکترین انتظار پاداش، اگر ادعا کنم شب و روز برای آزادی افغانستان می تپیدند، یقین دارم حرف به جا زده ام. عسکرزاده پسر مرحوم جعفر خان فرقه مشر با و جودیکه وضع اقتصادی چشمگیر نداشت روزیکه یک مصاحبه اعلیحضرت در اروپا نشر میشد وی دوان دوان بیش از یک هزار کاپی آنرا تهیه می کرد و به کمپ های دور و نزدیک مهاجرین پشاور با ریکشای تق تق کنان خود را می رسانید و از خیمه به خیمه در گرمی سوزان به دست خود با نوید به آزادی و آرامی در وطن بین مردم توزیع می کرد. آخرین بار آن مرد آزاده را شکسته با یک عصا در دست و یک دست چپ و نیم روی فلج شده در کابل زمان کرزی دیدم که با ناامیدی گفت برای چنین آزادی در وطن مبارزه کردیم؟ عسکرزاده امروز در زمره زیر خاک شدگان است که خداوند جای ابدیش را سبز و خرم داشته باشد و همچنان سدو اصلیل که پدرش فرقه مشر اصلیل خان منگل در رکاب سپه سالار محمد نادر خان برای آزادی وطن از چنگ وحشت و دهشت با تعداد کثیری از رادمدان قوم منگل جنگید، پسرش نیز برای درک اینکه وطن را نمی توان با این رهبران آزاد کرد به نام اعلیحضرت محمدظاهرشاه در خطرناکترین محل علیه رهبران دست نشانده پاکستان مبارزه می کرد. سدو از روز پاماندنم در پشاور تا آخرین بار قبل از سقوط رژیم منحل در کابل هر بار هر روز بدیدنم میآمد و هر بار چندین قوماندان و یا صاحب رسوخ مردم پکتیا را برای تقویة قلب و عقیده ام با خود می آورد که تا زنده هستم مشکور این زحماتش خواهم بود. وی را آخرین بار با قد خمیده و محاسن سفید از بیم طالبان توسط دوستان در کابل دیده شده که امروز در خاک وطنش مکان ابدی خود را دریافت نموده که دعا میکنم سبز و خرم و با خوشی ها باشد.

۲۷ - ۱۲ - ۱۹۸۲ ختم سفر پاکستان و حرکت از اسلام آباد، ۲۸ - ۱۲ مواصلت به فرانکفورت

ادامه دارد